



تصحیح متون

با تأکید بر تصحیح متون فارسی

سید محمد عمادی حائری^۱

تعریف

در اصطلاح، به آماده‌سازی متنی کهن بر اساس مقابله، سنجش و تصحیح نسخه‌های خطی آن، به گونه‌ای که متن نهایی فراهم آمده، نزدیک‌ترین صورت ممکن به نوشته مؤلف باشد، «تصحیح متن» می‌گویند. بدین ترتیب، مصحح متن اصلاح‌کننده اغلاط و اشتباهات لفظی یا معنای مؤلف و مصنف نیست (برای نمونه، نک: شفیع کدکنی، «مقدمه»، منطق‌الطیر، ص ۲۲۴-۲۲۵، که به قوافی به ظاهر نادرست عطار در منطق‌الطیر توجه می‌دهد و از تصرف نابجای کاتبان و مصححان در آن به قصد اصلاح متن یاد می‌کند؛ نیز: آذرنوش، ص ۱۸۳-۱۸۴، که به اشتباهات نحوی بهمنیارین مرزبان در نگارش‌های عربی‌اش اشاره می‌کند)، بلکه او می‌کوشد تا اغلاط، تصحیفات و تصرفاتی که به مرور زمان به دست دیگران (عمدتاً کاتبان) خواسته (تحریف و تغییر نوشته مؤلف) یا ناخواسته (بدخوانی، اسقاط متن، و...)، در نسخه‌های اثر راه یافته را از متن آن بزاید و آن را به گونه‌ای تصحیح و ویرایش کند که متن، تا حد امکان، نزدیک به اصل نوشته مؤلف باشد.

پیشینه

تصحیح متون از آن حیث که به وثاقت متن می‌پردازد،

در مشرق‌زمین و در میان مسلمانان سابقه‌ای طولانی دارد: قرائت یا سماع متن نزد مؤلف یا سلسله‌های بعدی شاگردان او، توجه به نسخه دستنوشته مؤلف و قرابت نسخه‌های بعدی با آن، سلسله سندهای دستیابی اشخاص به متن اصیل، توجه به اختلافات نسخه‌ها (برای نمونه‌هایی از اهتمام قدما به موارد یاد شده، نک: عمادی حائری، «نگره‌های کتابشناسی در فهرست‌های طوسی و نجاشی»، ص ۱۸۱-۱۹۷؛ همو، «نقد حدیث: کتابشناسی و متن‌پژوهی»، ص ۵۶-۵۷؛ نیز: امیدسالار، «تاریخچه‌ای از تصحیح متن»، ص ۲۰-۲۷)، و وجود نسخه‌های متعدد مقابله و تصحیح شده، همگی از مصادیق این توجه به وثاقت متون به شمار می‌رود. با این همه، شیوه‌های امروزی تصحیح متن، از راه آشنایی با شیوه‌های تصحیحی دانشمندان اروپایی (برای آگاهی اجمالی از تاریخ، سیر و تحول روش‌های تصحیح متن در مغرب‌زمین از آغاز تا امروز، نک: امیدسالار، «نکاتی پیرامون تصحیح مجمل‌التواریخ و القصص»، ص ۲۹۹-۳۰۸؛ همو، «تاریخچه‌ای از تصحیح متن»، ص ۱-۱۵، و همچنین منابعی که در ص ۲۹، حاشیه ۱ نام می‌برد) در میان محققان مسلمان، به ویژه ایرانیان در تصحیح متون فارسی، رواج یافته است (برای نمونه، نک: مایل هروی، ص ۳۸۸-۳۸۹، ۳۹۳-۳۹۴، که به جریان‌های متأخر تصحیح متون فارسی در هندوستان و ایران اشاره می‌کند). در حوزه متون فارسی، تا آنجا که می‌دانیم، نخستین ایرانی که به شیوه جدید به تصحیح متن پرداخت، محمد قزوینی (متوفی ۱۳۲۸ ش) است که هرچند در ایران تحصیلات علوم قدیمه داشت، با مهاجرت به اروپا (در سال ۱۳۲۲ ق) و بر اثر آشنایی با ادوارد براون و به تشویق او، به روش خاورشناسان اروپایی به تصحیح و انتشار متونی مانند مرزبان‌نامه (لیدن، ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ق)، چهارمقاله (قاهره، ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ق)، المعجم (بیروت، ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ق)، تاریخ جهانگشای جوینی (لیدن، ۱۹۱۱-۳۷ م / ۱۳۲۹-۵۵ ق) و دیوان حافظ (با

۱. پژوهشگر و مصحح متون، عضو و دبیر گروه متن‌شناسی مرکز پژوهشی میراث مکتوب. این نوشتار بیشتر در قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل (سید محمد عمادی حائری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۶۸۳۱) صص ۱۱۲-۱۲۲ به چاپ رسیده است.



همکاری قاسم غنی، تهران، ۱۳۲۰ش) پرداخت. همزمان با قزوینی، در ایران نیز کسانی مانند سید محمد قدسی (با تصحیح دیوان حافظ، بمبئی، ۱۳۲۲ق) و سید نصرالله تقوی (با تصحیح دیوان ناصر خسرو، تهران، ۱۳۰۴ش؛ و زادالمسافر همو، که به چاپ نرسیده است)، به شیوه فضلالی ایرانی عصر قاجار به تصحیح متون فارسی مشغول بودند که هرچند از مقابله با نسخه‌های متعدد و دقت‌هایی خاص خالی نبود (برای نمونه، نک: قدسی، ص ۴۹۲-۴۹۵؛ قس: سایه، ص ۴۹، که به راهگشایی گاه متن ویراسته قدسی در تصحیح غزل‌های حافظ اشاره می‌کند؛ تقوی، ص ۵۲۳؛ نیز: عمادی حائری، «مقدمه»، زادالمسافر، ص هجده - نوزده، که بخشی از موخره تقوی بر زادالمسافر را نقل کرده است)، اما تفاوت‌های آشکاری با شیوه تصحیح اروپایی داشت که مهمترین آن عدم ذکر نام و نشان نسخه‌های مبنای تصحیح بود. شیوه دقیق خاورشناسان که راه را برای تحقیق و بررسی‌های بعدی باز می‌گذاشت، تحت تأثیر قزوینی در ایران مورد اقبال واقع گردید (نک: بهار، «تعلیم زبان فارسی»، ج ۱، ص ۴۰۹، که صراحتاً به شیوه تصحیح قزوینی به تاسی از خاورشناسان اشاره می‌کند؛ نیز: دهخدا، ص ۶۱۶؛ مینوی، ص [سح]، و، با اختلافاتی اندک در روش، به دست دانشمندانی چون ملک‌الشعراء بهار با تصحیح متونی مانند تاریخ سیستان (تهران، ۱۳۱۴ش) و مجمل‌التواریخ و القصص (تهران، ۱۳۱۸ش)، جلال‌همایی با تصحیح متونی مانند التفهیم (تهران، ۱۳۱۸ش) و مصباح‌الهدایة (تهران، ۱۳۲۵ش)، و بدیع‌الزمان فروزانفر با تصحیح متونی مانند معارف بهاء‌ولد (تهران، ۳۸-۱۳۳۳ش) و دیوان کبیر [شمس تبریزی] (تهران، ۴۵-۱۳۳۴ش) پی گرفته شد. سپس شاگردان دانشگاهی آنان همانند محمد معین با تصحیح متونی مانند جوامع‌الحکایات (تهران، ۱۳۳۵ش) و عبر‌العاشقین (با همکاری هنری کربین، تهران، ۱۳۳۷ش) و پرویز ناتل خانلری با تصحیح متونی مانند سمک عیار (تهران، ۵۳-۱۳۳۸ش) و دیوان حافظ (تهران، ۱۳۵۹ش)، و پژوهشگرانی که تحصیلات آزاد داشتند اما مدرس دانشگاه بودند، مانند مجتبی مینوی با تصحیح متونی مانند کیده و دمنه (تهران، ۱۳۴۳ش) و سیرت جلال‌الدین مینکبرنی (تهران، ۱۳۴۴ش)، به تصحیح متون پرداختند، که به همین ترتیب در نسل‌های

بعدی از شاگردان آنها، مانند امیرحسین یزدگردی با تصحیح نفثة‌المصدر (تهران، ۱۳۴۳ش) و دیوان ظهیر فاریابی (تهران، ۱۳۸۱ش، که پس از مرگ او به کوشش اصغر دادبه منتشر شده است) و محمدرضا شفیعی کدکنی با تصحیح متونی مانند اسرارالتوحید (تهران، ۱۳۶۶ش) و منطق‌الطیر (تهران، ۱۳۸۳ش) تا به امروز ادامه یافته است.

دانش و مَنشِ مصحح

تصحیح متون کهن فارسی (که اصطلاحاً «ادبیات» نامیده می‌شود)، نیاز به اطلاعات میان‌رشته‌ای مصحح دارد (به ویژه اگر متن افزون بر قدمت، موضوعی علمی یا فنی داشته باشد)، بدین گونه که مصحح باید به دستور و معنی‌شناسی تاریخی زبان فارسی آگاه باشد و در کنار آن بر مفاهیم و مصطلحات علمی متن اشراف داشته باشد؛ برای نمونه، تصحیح یک متن کلامی و فلسفی کهن، علاوه بر آگاهی تاریخی نسبت به زبان، آشنایی مصحح با مفاهیم، اصطلاحات، و جایگاه تاریخی متن در موضوع خود را می‌طلبد.

افزون بر اینها، تصحیحی موفق، مستلزم روشمندی، دقت و احتیاط مصحح (به گونه‌ای که همواره احتمال خطا در تشحیص خود را بدهد) نیز هست.

نسخه‌شناسی

برای تصحیح یک متن، مصحح نخست باید به جستجو و بررسی نسخه‌های خطی موجود متن بپردازد که به طور عام از آن به «نسخه‌شناسی» تعبیر می‌شود. بدین منظور، می‌باید به فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌های دنیا مراجعه کرد که فوق‌العاده پراکنده‌اند و بسیاری از آنها در مجلات و مجموعه‌ها به چاپ رسیده‌اند (برای فهرستی از فهراس چاپی کتابخانه‌هایی که نسخه‌های خطی فارسی دارند، نک: افشار، کتابشناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی در دنیا؛ نیز: منزوی، «مقدمه»، فهرست‌واره کتابهای فارسی، ج ۱، ص ۱۹-۶۰). از این رو «فهرست مشترک» (= فهرستگان) که مجموعه اطلاعات فهرست‌های چاپی (و گاه چاپ‌نشده) را در یک جا گرد می‌آورد، به مصحح در دستیابی به مشخصات اجمالی نسخه‌های یک متن و مکان نگهداری آنها کمک بسیاری



می‌کند. در محدوده متون فارسی، باید از فهرستگانی با عنوان فهرست نسخه‌های خطی فارسی (از احمد منزوی) نام برد که نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ایران و جهان را به صورت موضوعی - الفبایی و به ترتیب تاریخ کتابت یاد می‌کند (از این فهرستگان تنها شش جلد طی سال‌های ۵۳ - ۱۳۴۸ ش منتشر شده و فهرست‌های چاپ‌شده پس از این تاریخ را در بر ندارد). در این میان باید توجه داشت که اطلاعات مندرج در فهرست‌ها گاه نادرست است (برای نمونه، نک: شفیع کدکنی، «مقدمه»، مختارنامه، ص ۶۳ و ۹، که به نسخه موهوم مختارنامه در موزه بریتانیا اشاره می‌کند) و مصحح در مواردی که در صحت نوشته فهرستگار تردید دارد، می‌باید به اطلاعات فهرست بسنده نکند و نسخه خطی (یا تصویر آن) را از نزدیک ببیند.

پس از آگاهی از نسخه‌های موجود متن، مصحح باید وضعیت آنها را از حیث قدمت بررسی کند و به نسخه‌های کهن‌تر (که چه بسا تاریخ مکتوبی نیز در خود نداشته باشند، اما بر اساس قرائن زبانی، سنت کتابتی و نشانه‌های ظاهری نسخه، کهن‌تر از نسخه‌های تاریخ‌دار باشند) اهمیتی ویژه بدهد. مهمترین مرحله در نسخه‌شناسی متن، کشف ارتباط و پیوند نسخه‌ها با یکدیگر (که مصحح در صورت دریافت چنین پیوندی می‌باید نسخه‌هایی را که هم‌خانواده‌اند و نَسبی همانند هم دارند و به نسخه‌ای واحد بازمی‌گردند در یک گروه جای دهد) و سنجش میزان صحت و اصالت آنهاست. این کار مستلزم آن است که مصحح بخش‌های مهم و حساس متن را در نسخه‌های برگزیده با یکدیگر مطابقت دهد و با سبک و سیاق دیگر آثار مؤلف یا آثار هم‌خانواده آن (از حیث موضوع و تاریخ) مقایسه کند؛ که طبعاً در این مرحله نسخه‌شناسی با متن‌شناسی پیوندی نزدیک می‌یابد. از این مراحل سه گانه نسخه‌شناسی (جستجو و بررسی فهرست‌ها، شناخت کهن‌ترین نسخه‌ها، و تشخیص اصیل‌ترین و صحیح‌ترین آنها) به ترتیب با عنوان نسخه‌شناسی توصیفی، تاریخی، تطبیقی یاد کرده‌اند (برای آگاهی تفصیلی از مراحل سه‌گانه نسخه‌شناسی، نک: مایل هروی، ص ۳۳۳-۳۵۶). در نسخه‌شناسی تاریخی، اهمیت نسخه کهن‌تر از آنجاست که انتظار می‌رود نسخه‌های قدیم‌تر به جهت نزدیکی زمانی بیشتر

با عصر مؤلف، به نسخه اصلی متن (= نسخه مؤلف) نزدیک‌تر باشند و کمتر مورد تصرف و تصحیف واقع شده باشند (برای نمونه‌هایی از تصرفات متنی در نسخه‌های جدیدتر، نک: شفیع کدکنی، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»، ص ۹۳-۱۰۷)؛ با این همه، این قاعده به هیچ‌رو عام نیست و چه بسا نسخه‌های جدیدتری که از روی نسخه‌ای قدیم‌تر و اصیل‌تر کتابت شده و به همین دلیل، گرچه از نظر تاریخ کتابت جدیدترند، از اعتبار بیشتری برخوردار باشند. اینجاست که نسخه‌شناسی تطبیقی با نسب‌شناسی نسخه‌ها و مقایسه آنها با یکدیگر، اصیل‌ترین و صحیح‌ترین نسخه‌ها را شناسایی می‌کند. نسخه‌شناسی تطبیقی بهره‌های متعدد دیگری نیز دارد که از مهمترین آنها می‌باید به شناخت تحریرهای گوناگون یک متن به دست مؤلف (برای نمونه، نک: ریاحی، ص ۵۸-۶۴، که از دو تحریر «نسخه درویشان» و «نسخه شاهانه» مرصادالعباد نجم رازی سخن می‌گوید) و یا تصرفات و تغییرات بعدی نویسنده / شاعر در متن (برای نمونه، نک: سایه، ص ۲۱، ۲۶-۲۸، ۴۱-۴۳، که به تغییرات حافظ در غزلیاتش توجه می‌دهد و نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کند؛ نیز: سمیعی، ص ۵۱) اشاره کرد که مصحح می‌باید به آنها توجه داشته باشد و به ضبط‌های گوناگون مؤلف به عنوان ضبط‌های اصیل اما جداگانه، بنگرد.

روش‌های تصحیح

مصحح نمی‌تواند به دلخواه خود هر شیوه‌ای را در تصحیح برگزیند، بلکه چگونگی نسخه‌های موجود متن و اصالت و صحت آنها (نک: قبل) است که روش تصحیح را برای مصحح معین می‌کند. روش‌های تصحیح متن را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: تصحیح بر پایه نسخه اساس، تصحیح التقاطی. در تصحیح بر پایه نسخه اساس، نسخه‌ای که از نظر اصالت، صحت و قدمت بر دیگر نسخه‌های موجود برتری آشکاری دارد اساس متن نهایی قرار می‌گیرد و مصحح در ضبط متن آن تصرفی نمی‌کند و ضبط دیگر نسخه‌ها، در صورت لزوم، تنها به عنوان نسخه بدل آورده می‌شود (مانند روش تصحیح عبدالکریم سروش از مثنوی معنوی، تهران، ۱۳۷۵ ش). در تصحیح التقاطی، از آنجا که هیچ نسخه‌ای را نمی‌توان کاملاً اصیل‌تر و صحیح‌تر از دیگر



نسخه‌ها دانست، ضبط متن نهایی از میان ضبط نسخه‌های گوناگون (هر کدام اصیل‌تر و صحیح‌تر) برگزیده می‌شود (مانند روش تصحیح سایه در دیوان حافظ، تهران، ۱۳۷۳ش). روش‌های دیگر تصحیح، مانند روش بینابین (نک: مایل هروی، ص ۴۳۷-۴۳۸؛ نیز: جهانبخش، ص ۳۰-۳۱، که از روش بینابین به عنوان شیوه‌ای مستقل در کنار شیوه‌ی اساس و شیوه‌ی التقاطی بحث کرده‌اند)، به عنوان روش‌های فرعی در میانه این دو روش اصلی جای می‌گیرند؛ و می‌توان گفت که روش‌های تصحیح همچون طیفی است که «شیوه‌ی اساس» و «شیوه‌ی التقاطی» در دو سر آن قرار دارند، و بسته به وضعیت نسخه‌های موجود متن، روش‌های فرعی تصحیح به یکی از این دو شیوه‌ی اصلی گرایش می‌یابند. در کنار این دو روش اصلی و روش‌های فرعی میان آنها، می‌باید از «تصحیح قیاسی» به عنوان روش سوم، بیرون از طیف یادشده، نیز نام برد. در تصحیح قیاسی، مصحح در جایی که ضبط همگی نسخه‌های موجود متن را «ناصحیح» (یا «نااصیل») تشخیص می‌دهد، بر پایه‌ی شناختی که از الفاظ، مفاهیم، متون هم‌خانواده، زمان و مکان تألیف متن و ... به دست آورده، ضبطی را که صحیح‌تر و اصیل‌تر می‌پندارد به جای ضبط نسخه‌ها پیشنهاد می‌کند و (با ذکر ضبط نادرست نسخه‌ها در پانویس) در متن نهایی جای می‌دهد. تصحیح قیاسی یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در تصحیح متون است که در آغاز رواج روش‌های جدید تصحیح متن در ایران، عموماً «نامجاز» شمرده می‌شد (نک: فیاض، ص هجده، که به این عقیده نزد مصححان متجدد ایرانی اشاره می‌کند)، هرچند در همان دوره نیز مصححانی مانند ملک‌الشعراء بهار تصحیح قیاسی را نه تنها «جایز» که «لازم» می‌شمردند (نک: بهار، «پاسخ به انتقادات» ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۷). اما با مرور زمان و آگاهی یافتن مصححان به تصرفات آشکار و پنهان کاتبان در نسخه‌ها که موجب پیدایش ضبط‌هایی «نااصیل» (که در موارد بسیاری ممکن است «صحیح» هم باشد) و متفاوت با ضبط نویسنده متن گردیده است، امروزه تصحیح قیاسی‌یی که نه بر ذوق و احساس مصحح، بلکه بر موازین معتبر و روشمند در شناخت متن، استوار باشد، نه تنها مجاز، که «وظیفه‌ی مصحح» در تصحیح متن و «یکی از توانش‌های تصحیح انتقادی» به حساب می‌آید (نک:

خالقی مطلق، ص بیست و هفت). اکنون می‌توان تصحیح قیاسی را به عنوان یک روش در تصحیح سراسر متن به کار گرفت که در طی آن مصحح با شناخت دقیق و روشمند ویژگی‌های اصیل معنایی و لفظی متن اولیه، متن کنونی را به صورت نخستین آن بازمی‌گرداند. از این شیوه می‌توان به «بازسازی متن» تعبیر کرد (برای آگاهی از نظریه بازسازی متون، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۲۲-۱۲۶، نیز: ۵۵-۵۶). بدین گونه، تصحیح قیاسی را، در کنار تصحیح بر پایه نسخه‌ی اساس و تصحیح التقاطی، می‌باید یکی از سه روش اصلی تصحیح متون به شمار آورد.

در هر حال، مصحح در عین توجه تام به ضبط نسخه‌ها، باید از زبان و بیان مؤلف، قرائن متنی، منابع تحقیقی و هر روشی که او را در دستیابی به متن اصیل یاری می‌کند بهره‌بردارد. از همین رو، برخی برآنند که پس از تصحیحات محققانه متعدد و نقد و نظر دانشمندان پیرامون آن می‌توان به «نسخه‌ی نهایی» بعضی از متون خاص (مانند دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی) دست یافت (نک: نجفی، «حافظ: نسخه‌ی نهایی»، ص ۳۰؛ خالقی مطلق، ص سی و یک). این همه دقت و کوشش در دستیابی به ضبط اصیل از آنجاست که «ضبط اصیل» نقشی اساس در پژوهش‌های بعدی که بر پایه‌ی متن انجام می‌شود دارد و ضبط نادرست متن طبعاً به نادرستی آن پژوهش‌ها خواهد انجامید (برای نمونه‌هایی از تأثیر ضبط نادرست متن در نادرستی پژوهش‌های بعدی، نک: شفیع‌ی کدکنی، «مقدمه»، اسرارالتوحید، ص دویست و بیست؛ عمادی حائری، «فرقه‌ی ناصریه»، ص ۶۳-۶۴).

گونه‌های زبانی و شیوه‌های رسم‌الخطی

متونی که تا پیش از نیمه قرن هفتم (پیش از حمله مغول به ایران) و تثبیت زبان فارسی معیار تألیف شده‌اند، کم یا بیش برخوردار از واژگان و ویژگی‌های گویشی هستند؛ و متونی که کاربرد محلی بیشتری داشته‌اند، ویژگی‌های گویشی آشکارتری دارند. آگاهی مصحح از واژه‌ها و ویژگی‌های گونه‌های زبانی فارسی از سویی برای تصحیح متن ضروری است، و از سوی دیگر او را در تشخیص مکان و زمان تألیف متن (یا کتابت نسخه‌های آن) یاری می‌دهد. مصحح باید با توجه به گونه‌های



زبانی فارسی از درآمیختن ضبط نسخه‌هایی که در مناطق گوناگون و به گویش‌های متفاوت تحریر شده‌اند پرهیز کند، و در صورت کشف گونه زبانی مؤلف، ضبط دیگر نسخه‌ها را به گونه زبانی مؤلف بازگرداند (برای آگاهی از مبحث گونه‌های زبانی و نقش آن در تصحیح متون، نک: لازار، ص ۱۷-۲۹؛ رواقی، «مقدمه»، قرآن قدس، ص هشت - یازده، هجده؛ مایل هروی، ص ۳۱۹-۳۳۰؛ عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۴۰، ۱۱۸-۱۲۱ برای نمونه‌ای از کشف گونه زبانی مؤلف، نک: عمادی حائری، «مقدمه»، زادالمسافر، ص بیست و چهار - بیست و پنج؛ نیز: همو، قرآن فارسی کهن، ص ۱۱۷).

با توجه به شناخت نسبتاً کاملی که اکنون از شیوه‌های رسم‌الخطی متون کهن فارسی در دوره‌های گوناگون حاصل شده است (نک: مایل هروی، ص ۲۹۵-۳۱۸)، امروزه بهتر است که مصحح برای خوانش آسان و درست متن، رسم‌الخط کهن را به رسم‌الخط امروزی فارسی تغییر دهد (نک: رواقی، «مقدمه»، بخشی از تفسیری کهن به فارسی، ص شصت و هفت؛ شفیعی کدکنی، «مقدمه»، چشیدن طعم وقت، ص ۸۴؛ که بر همین موضوع تأکید می‌کنند). در عین حال، مصحح در امروزی کردن رسم‌الخط، هم باید از افراط دوری کند و هم اقتضائات متن، مثلاً قرائت متون نظم یا بازی‌های رسم‌الخطی مؤلف، را در نظر داشته باشد. اما در این میان، مصحح باید صورت‌های رسم‌الخطی قدیمی را که احتمالاً با تلفظ واژه در پیوند هستند یا در برخی استدلال‌ها درباره رسم‌الخط امروزی مؤثرند، نگاه دارد (مانند: «سطبر» به جای «ستبر»؛ نک: ادیب سلطانی، ص ۹۸-۹۹؛ نجفی، غلط نویسیم، ص ۲۲۸؛ عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۰۷-۱۰۹؛ برای نظر مخالف، نک: خالقی مطلق، ص بیست و هشت - بیست و نه).

آرایش متن نهایی و افزوده‌های مصحح

پس از قضاوت مصحح نسبت به ضبط نسخه‌ها و آماده‌سازی متن نهایی، مصحح می‌باید به تفکیک و تبویب (پاراگراف‌بندی) متن بپردازد. پیداست که متون شعری از این امر مستثنا هستند، اما متون منثور که، مخصوصاً طولانی‌اند و از سوی مؤلف تقسیم‌بندی

جزئی نشده‌اند، می‌باید به تناسب موضوعات و در راستای سیر کلی کتاب، بند بند شوند. مصحح، به ویژه در مورد متون منثور، می‌باید به نشانه‌گذاری متن بپردازد و از این طریق خواننده را در خوانش و فهم متن یاری دهد؛ اما باید در نشانه‌گذاری به حداقل ممکن بسنده کند و در متون منظوم، تا جای ممکن، از آن اجتناب ورزد. نسخه‌بدل‌های متن نیز با توجه به کاربران متن یا سلیقه مصحح در پانوشت‌ها یا پایان متن درج می‌شود؛ هرچند در متونی که بیشتر مورد مراجعه محققان است، بهتر آن است که نسخه‌بدل‌ها در پایین صفحات آورده شود که ضبط نسخه‌ها همراه با متن نهایی پیش چشم خواننده باشد (برای آگاهی بیشتر درباره نسخه‌بدل‌ها، اهمیت و جایگاه آنها در تصحیح انتقادی، نک: مایل هروی، ص ۴۷۷-۴۸۷).

افزوده‌های مصحح، و به طور خاص «مقدمه مصحح»، از ضروریات چاپ انتقادی متون است. مصحح در مقدمه از مؤلف، آثار و افکار و عقاید او، اثر پیش رو، و مهمتر و بایسته‌تر از همه، نسخه‌های خطی مبنای تصحیح متن، روش تصحیح و شیوه کار خود سخن می‌گوید. توضیحات و تعلیقات (یادداشت‌های مصحح) نیز بسته به نوع اثر و حوزه مطالعات مصحح و پسند او، در حجم و شیوه نگارش متفاوت است. برخی از مصححان، مانند هانری کربن در شرح شطحیات (تهران، ۱۳۴۴ ش)، با نگارش مقدمه‌ای تحلیلی درباره مؤلف و اثر او، از نگارش و گردآوری توضیحات جداگانه چشم پوشیده‌اند. آنچه بیش از هر چیز نوع و اندازه یادداشت‌های مصحح را تعیین می‌کند، کاربران متن و نیازهای آنان است، چنانکه محمد معین در تصحیح چهارمقاله (تهران، چاپ‌های مکرر، از جمله چاپ ششم ۱۳۴۱ ش) به قصد استفاده دانش‌آموزان و دانشجویان توضیحات فراوانی در شرح و معنای واژه‌ها و عبارات افزوده، ولی همو در تصحیح جامع‌الحکمتین (با همکاری هنری کربن، تهران، ۱۳۳۲ ش) به درج فهرستی از لغات و اصطلاحات بسنده کرده است.

مصحح همچنین باید به تنظیم فهرست‌های گوناگون برای متن بپردازد تا کار جستجو را بر پژوهشگران و مراجعان متن آسان کند. فهرست آیات، احادیث، اعلام،



لغات و اصطلاحات، از جمله فهرست‌های رایج متون هستند؛ با این همه باز هم نوع متن و نیازهای کاربران آن است که ضرورت، تعداد و موضوع فهرست‌ها را معین می‌کند، چنانکه برای برخی متون تنظیم فهرسی مانند نام گیاهان و جانوران نیز لازم است، و برای برخی متون دیگر تنظیم نمایه‌ای از نام‌های اشخاص کفایت می‌کند.

حروف‌نگاری متن از مهمترین و خطرناک‌ترین مراحل چاپ انتقادی است که سهل‌انگاری در آن هم زحمات مصحح را هدر می‌دهد و هم از اعتبار متن و اعتماد خواننده به آن می‌کاهد. از این رو در حروف‌نگاری متن باید دقت بسیار کرد تا در حد ممکن از اغلاط و اشتباهات به دور بماند. به همین دلیل، تجربه و کاردانی حروف‌نگار و دقت نمونه‌خوانان در صحت متن نهایی بسیار مؤثر است؛ هم چنانکه طراحی و صفحه‌آرایی متن نشانگر هنر صفحه‌آرا و حسن سلیقه ناشر است.

درباره تصحیح انتقادی متون کهن فارسی و عربی (هرچند اصول اولیه آن میان همه زبان‌ها مشترک است) کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی تألیف و تدوین شده است که از آن میان می‌توان به تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی (مایل هروری، ویراست دوم، تهران، ۱۳۸۰ش) به زبان فارسی، اصول تحقیق التراث (عبدالهادی الفضلی، ج ۳، بیروت، ۱۴۱۶ق) به عربی، و *Textual Criticism and Scholarly Editing* (Thomas Tanselle, Charlottesville, 1990)

به زبان انگلیسی اشاره کرد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ادیب‌سلطانی، میرشمس‌الدین، درآمدی بر شیوه خط فارسی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- افشار، ایرج، کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی در دنیا، تهران، ۱۳۳۷ش.
- امیدسالار، محمود، «تاریخچه‌ای از تصحیح متن در مغرب‌زمین و در میان مسلمین»، آینه میراث (دوره جدید، سال ۴، ش ۲-۳، پیاپی ۳۳-۳۴)، تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۵ش.
- همو، «نکاتی پیرامون تصحیح مجمل التواریخ و

القصص»، ارج‌نامه ملک‌الشعراء بهار، به کوشش علی میرانصاری، تهران، ۱۳۸۵ش.

- بهار، محمدتقی، «پاسخ به انتقادات عباس اقبال آشتیانی»، بهار و ادب فارسی (مجموعه یکصد مقاله از ملک‌الشعراء بهار)، به کوشش محمد گلبن، تهران، ۱۳۷۱ش.

- همو، «تعلیم زبان فارسی و کتابهایی که لازم داریم»، بهار و ادب فارسی، نک: پیشین.

- تقوی، سید نصرالله، «[مؤخره]»، دیوان ناصر خسرو، به کوشش سید نصرالله تقوی، تهران، ۱۳۴۸ش.

- جهانبخش، جويا، راهنمای تصحیح متون، تهران، ۱۳۷۸ش.

- خالقی مطلق، جلال، «مقدمه»، شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، تهران، ۱۳۶۸ش.

- دهخدا، علی‌اکبر، «حواشی و ملاحظات»، دیوان ناصر خسرو، نک: تقوی.

- رواقی، علی، «مقدمه»، بخشی از تفسیری کهن به فارسی، به کوشش سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، ۱۳۷۵ش.

- همو، «مقدمه»، قرآن قدس، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۶۴ش.

- ریاحی، محمدامین، «مقدمه»، مرصادالعباد، نجم‌الدین رازی، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۷۹ش.

- سایه [= هوشنگ ابتهاج] «مقدمه»، [دیوان] حافظ، به کوشش سایه، تهران، ۱۳۷۶ش.

- سمیعی، احمد، «نکته‌هایی در باب تصحیح متون»، نشر دانش (سال ۴، ش ۲، بهمن و اسفند)، تهران، ۱۳۶۲ش.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «مقدمه»، اسرارالتوحید، محمد بن منور، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ش.

- همو، «مقدمه»، چشیدن طعم وقت (از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر)، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۵ش.

- همو، «مقدمه»، مختارنامه، عطار نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ش.



مثنوی نویافته‌ای از پوربهای جامی

بهروز ایمانی^۱

یگانه دستنوشته‌ای که از دیوان پوربهای جامی (سراینده سده ۷ق) به دست ما رسیده، به شماره ۹۲۱۳ در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ است.^۲ این دستنویس را نظام‌الدین احمدبن عبدالله شیرازی به سال ۱۰۲۹ق در حیدرآباد به رسم خزانه برای کتابخانه سلطان محمد قطب شاه (حکومت: ۱۰۲۰ - ۱۰۳۵ق) تحریر کرده است:

... در دارالسلطنه حیدرآباد - لازالت مصونة عن الشر و الفساد - ... به رسم خزانه ... اعلیحضرت، خدیو زمان و دارای دوران، السلطان بن السلطان، الخاقان بن الخاقان، سلطان محمد قطب شاه - لازال ظلال رأفته علی مفارق العالمین - این کتاب، سمت اتمام پذیرفت در تاریخ غرة شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۹. کتبه العبد الداعی نظام‌الدین احمدبن عبدالله شیرازی - عفی عنهما.^۳

این دیوان، دربردارنده همه سروده‌های پوربهای جامی نیست و در سفینه‌ها و جنگها و مجموعه‌ها و دیگر آبخورهای ادبی و تاریخی، اشعاری از او می‌یابیم که در دیوان خطی مذکور، موجود نیستند. حتی چکامه پرآوازه او، که حاوی لغات و اصطلاحات ترکی و مغولی است و ۲۸ بیت از آن را دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود ثبت نموده،^۴ در دیوانش درج نشده است. بنابراین این دیوان را باید شامل گزیده‌ای از سروده‌های پوربهای جامی دانست و در آثار و منابع دیگر: الف. سفینه‌ها، جنگها و مجموعه‌ها، ب. تذکره‌ها و آبخورهای تاریخی، ج. واژه‌نامه‌ها، د. آثار بلاغی و... ابیات و اشعاری از پوربها را جستجو کرد. چنانکه تمام و یا ابیاتی قصیده مغولیة او - که ذکرش گذشت - و مطلع آن این است:

۱. پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی.

E-mail: imani_book@yahoo.com

2. *Handlist of Persian Manuscripts (1895-1966)*, by G.M. Meredith-Owens, London, 1968, p. 56.

۳. خوردگی در دستنویس دیوان.

۴. دیوان پوربهای جامی، دستنویس شماره ۹۲۱۳ کتابخانه موزه بریتانیا، برگ ۹۹.

۵. تذکره الشعراء، به همت محمد رضائی، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶، صص ۱۳۷-۱۳۸.

- همو، «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها» نامه بهارستان (سال ۵، ش ۱-۲، پیاپی ۹-۱۰، بهار - زمستان)، تهران، ۱۳۸۴ش.

- عمادی حائری، سید محمد، «فرقه ناصریه»، معارف (س ۲۰، ش ۱، پیاپی ۵۸، فروردین - تیر)، تهران، ۱۳۸۲ش.

- همو، قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، تهران، ۱۳۸۶ش.

- همو، «مقدمه»، زادالمسافر، ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش سید محمد عمادی حائری، تهران، ۱۳۸۴ش.

- همو، «نقد حدیث: کتابشناسی و متن پژوهی»، علوم حدیث (س ۱۰، ش ۱-۲، پیاپی ۳۵-۳۶، بهار و تابستان)، قم، ۱۳۸۴ش.

- همو، «نگره‌های کتابشناسی در فهرست‌های طوسی و نجاشی»، علوم حدیث، نک: پیشین.

- فیاض، علی‌اکبر، «مقدمه»، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰ش.

- قدسی، محمد، «مؤخره»، دیوان حافظ، به کوشش محمد القدسی الحسینی، بمبئی، ۱۳۲۲ق.

- لازار، ژیلبر، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، ۱۳۸۴ش.

- مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، ۱۳۸۰ش.

- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۴۸-۱۳۵۳ش.

- همو، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۸۳ش.

- نجفی، ابوالحسن، «حافظ: نسخه نهایی»، نشر دانش (س ۲، ش ۱، آذر و دی)، تهران، ۱۳۶۰ش.

- همو، غلط نویسیم، تهران، ۱۳۷۸ش.



ای کرده روح با لب لعل تو نوکری
 معشوق ارتگی و نگار هُجاوری
 در آثار زیر ثبت شده و در دیوان او موجود نیست:
 مجمع لطایف اشعار و منبع ظرایف افکار^۱ (صص ۱۰۲-۱۰۵).

مونس الاحرار فی دقائق الاشعار^۲ (فراهم آورده کلاتی
 اصفهانی در سال ۷۰۲ق)، صص ۷۲۲-۷۲۳.
 تاریخ گزیده، ص ۷۲۴: (تنها مطلع قصیده در این
 کتاب، ثبت شده است).

مونس الاحرار فی دقائق الاشعار^۳ (فراهم آورده
 بدرجامی در ۷۴۲ق)، ج ۱، صص ۲۷۴-۲۷۷؛
 جنگ شمس حاجی^۴، برگ ۶۸-۷۰؛
 جنگ معروف بغدادی^۵، برگ ۲۹۷-۲۹۹؛
 جنگ نقیب شیرازی^۶، برگ ۲۲۶-۲۲۷؛
 تذکره الشعراء (دولت‌شاه سمرقندی)^۷، صص ۱۳۷-
 ۱۳۸؛

خلاصه الاشعار^۸، برگ ۱۶۸؛

تذکره خطایی قمی^۹، ص ۶۲۷؛ و ...

نگارنده که مدتهاست در جستجوی سروده‌های
 پوربهای جامی از بطون متون خطی است، در کتابی به
 نام جوامع الانشاء^{۱۱} فراهم آورده دانشوری به نام حسین
 هروی، به مثنوی نویافته‌ای از پوربها دست یافت، که
 برای آگاهی ادب پژوهان، چاپ آن را در این گفتار
 مختصر، بایسته دانست.

جوامع الانشاء مجموعه منشآت و نامه‌هایی است
 از دولتمردان، دانشوران و سرایندگان دوره تیموری، و
 یکی از مهمترین منابع اطلاعاتی درباره تاریخ و فرهنگ
 دوره مذکور است. از مدون این مجموعه، ظاهراً هیچ
 آگاهی در دست نیست. دکتر مهدی فرهانی منفرد،
 درباره این شخص، دو احتمال ارائه نموده است:^{۱۲} شاید
 او کمال‌الدین حسین فرزند خواجه نظام‌الملک خوافی
 است، که امیرعلیشیر نوایی راجع به او نوشته: «... انشا
 نیز بغایت زیبا می‌کند»^{۱۳} و شاید کمال‌الدین حسین
 گازرگاهی است، که امیرعلیشیر شرح حال او را در تذکره
 خود ثبت نموده است.^{۱۴}

حسین هروی در اثر گرانقدر، یک مثنوی ۲۹ بیتی
 از پوربهای جامی ثبت نموده، که وجود آن بسیار مغتنم

است. پوربها در این مکتوب شاعرانه، صبا را — که پیک
 ارباب عشق است — مورد خطاب قرار داده و از او
 خواسته است درودش را به ساکنان جام — که زادگاه
 شاعر است — برساند. این درود او همه درد و سوز
 و گداز و شوق و سوز و نیاز است. درودی است که
 اگر صبا آن را بر کوه خواند، چون ابر بهاری به گریه
 وا می‌داردش. معلوم است پوربها این مثنوی را زمانی
 سروده، که از زادگاه خود، جام، دور، و دلش به سنگ
 جدایی شکسته بوده.

پوربهای جامی، سراینده‌ای است شیفته تکلفات زبانی
 و بیانی، و نشانه‌های این دل بستگی است نمود و نمایه
 واژگان و اصطلاحات ترکی و مغولی در سروده‌های او،
 ذوق آزمایی در بحر کامل^{۱۵} — که ویژه شعرتازی است —

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۰۰.
۲. نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگر، شماره ۵۱/۳۷ از مجموعه حبیب گنج.
۳. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴. به اهتمام میرصالح طیبی، تهران، جلد ۱، ۱۳۳۷.
۵. عکس شماره ۳۶۷۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. (اصل این دستنویس به شماره ۱۰۲۶ در کتابخانه نافذ پاشا «ترکیه» محفوظ است).
۶. دستنویس شماره ۲۱۸۴ کتابخانه کاخ گلستان (سلطنتی سابق).
۷. فیلم شماره ۸۴۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. (اصل این دستنویس به شماره ۷.65(7) در کتابخانه دانشگاه کمبریج محفوظ است).
۸. به همت محمد رضائی، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۹. عکس شماره ۴۹۱۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (اصل دستنویس به شماره ۱۰۴ اب دانشکده ادبیات در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است).
۱۰. نسخه خطی شماره ۶ کتابخانه مرکزی تبریز (از مجموعه اهدایی مرحوم حاج حسین نخجوانی).
۱۱. فیلم شماره ۱۸۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۷۰). اصل این دستنویس به شماره ۴۳۰۱ در کتابخانه نور عثمانیه (استانبول) محفوظ است.
۱۲. پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۴۵.
۱۳. تذکره مجالس النفاثس، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳، ص ۲۸۰.
۱۴. همان، ص ۹۴.
۱۵. دیوان پوربهای جامی، برگ ۸.



استفاده از آرایه‌های ویژه ادبی، گزینش ردیفهای خاص، همچون قیصر، لعل، روح، زر، شرع، عدل، پوستین، گرو و ... انتخاب قوافی دشوار و... او آنجا که تفنّن و تکلف را وامی‌نهد، سروده‌هایی عرضه می‌نماید در کمال روانی، سادگی و انسجام، که مثنوی زیر، نمونه‌ای است از این گونه سروده‌های او.

مکتوب نظم پوربهای جامی^۱

الا ای صبا! بیک ارباب عشق
بیا گوش کن فصلی از باب عشق
تویی قاصد هر کجا بیدلی
چه قاصد، که مقصود هر مقبلی
قدم نه سوی قاصدم قاصدا!
که صد جان پاکیزه بادت فدا
ره و رسم یاری به پایان رسان
زمین‌بوسی من به جانان رسان
ببوس از لب شوق من خاک جام
علی ساکنیها هدی (کذا) السّلام
از آن تربت طیب و خاک پاک
که می‌بوسدش جان هر پاک خاک
چو سرمه کشی چشم اقبال را
ز من عرصه ده صورت حال را
سلامی بگو از سفر کرده‌ای
ز تیغ جدایی دل‌آزده‌ای
سلامی چو اوقات اهل صفا
صفا در صفا و وفا در وفا
سلامی چو انفاس عیسی دمان
که دل را ز هر رنج بخشد امان
سلامی چو اخلاص مردان خاص
که جان را ز هر قید سازد خلاص
سلامی همه درد و سوز و گداز
سلامی همه شوق و سوز و نیاز
سلامی چنان با غم آمیخته
که صد ناله در هر دم انگیخته

سلامی که بر کوه اگر خوانیش
چو ابر بهاران بگریانیش
سلامی که گر خواندش مرغ باغ
نهد بر دل غنچه چون لاله داغ
چو بگزاری آنجا سلام چنین
ز من روی اخلاص نه بر زمین
دگر باره نو ساز عهد کهن
به جانان ز من بندگی عرض کن
بگو تا ز وصل توام مانده دور
دلی دارم از زندگانی نفور
درونی چو غنچه ز غم گشته خون
سرشکی ز خون جگر لاله‌گون
قد[ی] حلقه چون زلف هندوی تو
تنی چون میانی کم از موی تو
مژه چون زخم در غمت بر مژه
دو صد قطره خون ریزد از هر مژه
شد از شوق جام، اشک من لاله‌فام
چو آن قطره می که ریزد ز جام
دل تنگ من بود جام تُنک
که سنگ جدایی شکستش سُبک
چو بر جام من آمد از هجر سنگ
رود بی‌درنگ اشک من باده‌رنگ
ز بدحالی خود برانم که نیک
دهم بی تو شرح جدایی ولیک
نه چندان کشم بی رخت داغ و درد
که در نامه آن را توان شرح کرد
ز گفتن، زبان سوده شد نامه را
همان به که کوتاه کنم خامه [متن: نامه] را
گر از خون دل گشت پر جام من
ور از درد و غم تلخ شد کام من
ترا باد در جام عیش مدام
من و تلخ‌کامی غم والسّلام^۲

۱. عنوان مثنوی از حسین هروی است. جوامع‌الانشاء، برگ ۲۲۲.

۲. جوامع‌الانشاء، برگهای ۲۲۲ - ۲۲۳.